



ویژه‌نامه طنز راه‌راه  
را در شماره امروز  
بخوانید

صفحات ۵ و ۶ و ۱۱ و ۱۲

VATAN-E-EMROOZ ■ Vol.10 ■ No.2471 ■ Wed.Jun.27, 2018 ■ ISSN:2008-2886

۱۱۷۹ سال و ۲۱۲ روز گذشت

چهارشنبه ۶ تیر ۱۳۹۷ ■ ۱۳ شوال ۱۴۳۹ ■ ۲۷ ژوئن ۲۰۱۸ ■ سال دهم ■ شماره ۲۴۷۱ ■ صفحه ۱۶ ■ نسخه ۱۰۰۰ تومان

آیت‌الله آملی لاریجانی از احکام ۲۰ سال حبس تا اعدام برای اخلاگران اقتصادی و عاملان التهاب در بازار ارز و سکه خبر داد

## پنبر از گوشتان درآورد

■ نماینده مردم نجف آباد در گفت و گو با «وطن امروز»:  
دستگاه قضا عاملان جنگ اقتصادی را اعدام کند

صفحه ۲

# وطن امروز

روزنامه صبح ایران

VATANEMROOZ.IR

### تیتراژ امروز

دومین پیام رهبر انقلاب به تیم ملی فوتبال

## پیروز و سرافراز برگشتید

- برای پسران غرور آفرین ایران؛ حذف از جام، صعود در جان
- وقتی کارت قرمز، زرد شد؛ رونالدو بزرگ‌تر از VAR
- نمایش درخشان بیرانوند سوژه رسانه‌های معتبر دنیا
- ال پائیس: ایرانی‌ها باید به تیم خود افتخار کنند



صفحه ۱۴

قرارگاه قدس سپاه یک تیم تروریستی ۳۰ نفره را در مرزهای جنوب شرق کشور منهدم کرد

## عملیات‌های تروریستی در شب‌های فوتبالی

صفحه ۲

نمایندگان: اگر تیم اقتصادی عوض نشود وزرا را استیضاح می‌کنیم

## اولتیماتوم مجلس برای ترمیم کابینه

صفحه ۳

### نکات مهم‌های

آینده پژوهی رویکردهای داخلی و خارجی «اک پارتی» پس از پیروزی ۲۴ ژوئن

## از تضعیف کمالیست‌ها تا اوراسیاگرایی پنهان

صفحه ۳

**حبیب سلطانی:** پیروزی اردوغان در انتخابات زودهنگام ریاست‌جمهوری و پارلمانی ترکیه، باعث شد ۲۴ ژوئن ۲۰۱۸ نه تنها در تاریخ فعالیت حزب عدالت و توسعه به عنوان یک مولفه چندوجهی ثبت شود، بلکه این رویداد ملی در دفتر سیاسی جمهوری ترکیه به عنوان یک واقعه سیاسی حک خواهد شد تا آیندگان این کشور به مطالعه این رخداد در دهه‌های آتی بپردازند و شاید آن موقع بعد هم مهم و سوالات متعدد، تا حدی رمزگشایی شده باشد. اغلب متون، گزارش‌ها و مطالبی که در محافل رسانه‌ای و اندیشکده‌های داخلی و خارجی کشور، آن هم با محوریت انتخابات زودهنگام ترکیه به رشته تحریر در آمده است، به این موضوع اشاره می‌کند که ترس اردوغان و همقطاران وی از تاثیر بحران اقتصادی این کشور بر جایگاه اردوغان در انتخابات ۲۰۱۹ دلیل برگزاری انتخابات زودهنگام بوده است. این استاد و دلیل تا حدودی می‌تواند به عنوان یک دلیل و برهان نسبی مورد توجه قرار بگیرد اما واقعیت این است که اردوغان تنها به داخل و آن هم به اقتصاد چشم ندوخته است، اگر چه لازمه حکومت آسان و بدون چالش بر یک جامعه، رضایت ملت (بویژه در محور اقتصادی) است اما باید توجه داشت اقتصاد در یک دولت-کشور با تمام مولفه‌ها عم از امنیت، سیاست داخلی و خارجی، فرهنگ و حتی علم و فناوری، پیوندهای ناگسستگی دارد.

اردوغان سال ۱۹۹۴ شهردار استانبول بود و بخوبی می‌داند اقتصاد، پیشانی و موتور محرک ترکیه‌ای است که بیشترین تمرکز آن برای کسب درآمد بر توریسیم، صادرات لبنیات و محصولات کشاورزی به انضمام تولید پوشاک و صادرات آن است. هدایت شهری مانند استانبول که به چهارراه ارتباط آسیا و اروپا معروف است و به عنوان نگین فعلی و پایتخت سابق ترکیه شناخته می‌شود، ایمن درک را در او به وجود آورد که اقتصاد در ترکیه مولفه‌ای است که اگر دستخوش تغییرات منفی شود، از صدر تا ذیل کشور را علیه او می‌شوژاند و تبعات جریان‌ناپذیری خواهد داشت. از این جهت است که او اقی ۲۰۲۳ را این بار دقیقاً در اثنای انتخابات زودهنگام ترکیه برجسته کرد تا اولاً: به مخالفان خود بفهماند او برنامه‌ای مدون برای کشور دارد و...

ادامه در صفحه ۱۵

## اعتراض منتهای اغتشاش؛ روایت میدانی «وطن امروز» از بازار بزرگ تهران

# گزارش بازار



نمای بازار بزرگ تهران

نکردند، تعطیل کردند اما با آن جماعت در بازار راه نیفتادند! این رفتار اینها که در رسانه‌ها هم مدام می‌گویند «اغتشاشات» باعث شده من نوعی که اعتراض بحق دارم و کسب و کارم ویران می‌شود هم دیده نشود! این به ضرر ماست». دوستش گفت: «البته فکر کنم برای گوشمالی دادن دولت یک هفته واقعا تعطیل کنیم برویم، بد هم نباشد! نمی‌گویم شلوغ کنیم و شلوغ‌بازی درباریم ولی یک هفته تعطیل کنیم و نیاییم! در این وضعیت هم که نیامدن ما با آمدن‌مان فرقی ندارد! الان هم که می‌آییم فروشی نداریم! اون طوری حداقل شاید دولت یک تکلیفی به خودش بدهد».

گفتم: اما در فیلم‌هایی که از خیابان ۱۵ خرداد توی فضای مجازی پخش شد جمعیت کم هم نبود. گفت: «آنها همه که معترض نبودند، بخش زیادی‌اش مردمی بودند که آمده بودند بازار حالا توی این شلوغ‌ها همه یک جور به نظر می‌آیند!» خودش خیلی سریع حرفش را کامل کرد: «البته بگویم این مردمی که می‌آیند هم خریدی نمی‌کنند. بازار الان و با این وضعیت بیشتر حکم گردشگری دارد! اینها بیشتر تماشاچی هستند تا خریدار!»

جالبی توجهم را جلب کرد. با اینکه مغازه‌ها بسته بود و نیروهای انتظامی هم در خیابان ۱۵ خرداد بودند اما ضلع شرقی سبزه میدان هنوز «لالان» سسکه و دلار داشتند خرید و فروش می‌کردند و داد می‌زدند: «تا فلان قیمت خریدم».

بازار نیمه‌تعطیل شد تا شرایط به حال طبیعی برگردد و من از بازار خارج شدم. تقاطع «خیابان» و «۱۵ خرداد» سوار یک موتور شدم که به روزنامه پیام، موتورسوار وقتی فهمید روزنامه‌نگارم شروع کرد به درد دل کردن می‌گفت: «ببین من سال‌هاست دارم با موتور کار می‌کنم، نمی‌توانم رانندگی ماشین بکنم! وقتی نمی‌توانم پشت فرمان ماشین بنشینم، نمی‌توانم! این آقایون هم وقتی نمی‌توانند کار بکنند، در مسؤولیت قرار گرفتنشان خیانت است به مردم! اینها سوار یک ماشین هم نیستند! یک قطار با ۸۰ میلیون جمعیت را دارند می‌فرستند توی دروا» گفت: «دیشب توی یکی از این کاتال‌ها خوندم که توی این ثبت‌نام پیش‌خرید سکه یک جوانی همسن و سال شما ۳۰ هزار سسکه خریده! این همه سکه رو می‌خواد چیکار؟! اصلا این همه پول را از کجا آورده! خب! این خودش مشکل‌دار است دیگر! دولت که می‌داند او کیست، معرفی‌اش کند! برود فحشش را بچسباند! نمی‌کند! چون شاید این هم یکی از خودشان باشد، یکی از همین آقایان!»

موتوری بود اما از جامعه‌شناس‌ها فشنگ‌تر تحلیل می‌کرد. می‌گفت «می‌دانی بابک زنجانی‌ها چه جوری تولید می‌شوند؟! همین آقایی که رفته این سکه‌ها را خریده، با ارز ۴۲۰۰ تومنی می‌خرد، با قیمت آزاد ۹ هزار تومانی می‌فروشد، یک‌شبه می‌شود بابک زنجانی!» کاغذم را در آورده بودم روی موتور می‌نوشتم! گفت: «می‌خواهی اینها را هم بنویسی؟! گفتی: اشکالی که ندارد؟ گفت: «ها بنویس!» رسیدیم به چهارراه ولیعصر، کراه‌اش را گرفت، تشکر کردم و خداحافظی.

گفتم: اما در فیلم‌هایی که از خیابان ۱۵ خرداد توی فضای مجازی پخش شد جمعیت کم هم نبود. گفت: «آنها همه که معترض نبودند، بخش زیادی‌اش مردمی بودند که آمده بودند بازار حالا توی این شلوغ‌ها همه یک جور به نظر می‌آیند!» خودش خیلی سریع حرفش را کامل کرد: «البته بگویم این مردمی که می‌آیند هم خریدی نمی‌کنند. بازار الان و با این وضعیت بیشتر حکم گردشگری دارد! اینها بیشتر تماشاچی هستند تا خریدار!»

جالبی توجهم را جلب کرد. با اینکه مغازه‌ها بسته بود و نیروهای انتظامی هم در خیابان ۱۵ خرداد بودند اما ضلع شرقی سبزه میدان هنوز «لالان» سسکه و دلار داشتند خرید و فروش می‌کردند و داد می‌زدند: «تا فلان قیمت خریدم».

بازار نیمه‌تعطیل شد تا شرایط به حال طبیعی برگردد و من از بازار خارج شدم. تقاطع «خیابان» و «۱۵ خرداد» سوار یک موتور شدم که به روزنامه پیام، موتورسوار وقتی فهمید روزنامه‌نگارم شروع کرد به درد دل کردن می‌گفت: «ببین من سال‌هاست دارم با موتور کار می‌کنم، نمی‌توانم رانندگی ماشین بکنم! وقتی نمی‌توانم پشت فرمان ماشین بنشینم، نمی‌توانم! این آقایون هم وقتی نمی‌توانند کار بکنند، در مسؤولیت قرار گرفتنشان خیانت است به مردم! اینها سوار یک ماشین هم نیستند! یک قطار با ۸۰ میلیون جمعیت را دارند می‌فرستند توی دروا» گفت: «دیشب توی یکی از این کاتال‌ها خوندم که توی این ثبت‌نام پیش‌خرید سکه یک جوانی همسن و سال شما ۳۰ هزار سسکه خریده! این همه سکه رو می‌خواد چیکار؟! اصلا این همه پول را از کجا آورده! خب! این خودش مشکل‌دار است دیگر! دولت که می‌داند او کیست، معرفی‌اش کند! برود فحشش را بچسباند! نمی‌کند! چون شاید این هم یکی از خودشان باشد، یکی از همین آقایان!»

موتوری بود اما از جامعه‌شناس‌ها فشنگ‌تر تحلیل می‌کرد. می‌گفت «می‌دانی بابک زنجانی‌ها چه جوری تولید می‌شوند؟! همین آقایی که رفته این سکه‌ها را خریده، با ارز ۴۲۰۰ تومنی می‌خرد، با قیمت آزاد ۹ هزار تومانی می‌فروشد، یک‌شبه می‌شود بابک زنجانی!» کاغذم را در آورده بودم روی موتور می‌نوشتم! گفت: «می‌خواهی اینها را هم بنویسی؟! گفتی: اشکالی که ندارد؟ گفت: «ها بنویس!» رسیدیم به چهارراه ولیعصر، کراه‌اش را گرفت، تشکر کردم و خداحافظی.

گفتم: اما در فیلم‌هایی که از خیابان ۱۵ خرداد توی فضای مجازی پخش شد جمعیت کم هم نبود. گفت: «آنها همه که معترض نبودند، بخش زیادی‌اش مردمی بودند که آمده بودند بازار حالا توی این شلوغ‌ها همه یک جور به نظر می‌آیند!» خودش خیلی سریع حرفش را کامل کرد: «البته بگویم این مردمی که می‌آیند هم خریدی نمی‌کنند. بازار الان و با این وضعیت بیشتر حکم گردشگری دارد! اینها بیشتر تماشاچی هستند تا خریدار!»

جالبی توجهم را جلب کرد. با اینکه مغازه‌ها بسته بود و نیروهای انتظامی هم در خیابان ۱۵ خرداد بودند اما ضلع شرقی سبزه میدان هنوز «لالان» سسکه و دلار داشتند خرید و فروش می‌کردند و داد می‌زدند: «تا فلان قیمت خریدم».

بازار نیمه‌تعطیل شد تا شرایط به حال طبیعی برگردد و من از بازار خارج شدم. تقاطع «خیابان» و «۱۵ خرداد» سوار یک موتور شدم که به روزنامه پیام، موتورسوار وقتی فهمید روزنامه‌نگارم شروع کرد به درد دل کردن می‌گفت: «ببین من سال‌هاست دارم با موتور کار می‌کنم، نمی‌توانم رانندگی ماشین بکنم! وقتی نمی‌توانم پشت فرمان ماشین بنشینم، نمی‌توانم! این آقایون هم وقتی نمی‌توانند کار بکنند، در مسؤولیت قرار گرفتنشان خیانت است به مردم! اینها سوار یک ماشین هم نیستند! یک قطار با ۸۰ میلیون جمعیت را دارند می‌فرستند توی دروا» گفت: «دیشب توی یکی از این کاتال‌ها خوندم که توی این ثبت‌نام پیش‌خرید سکه یک جوانی همسن و سال شما ۳۰ هزار سسکه خریده! این همه سکه رو می‌خواد چیکار؟! اصلا این همه پول را از کجا آورده! خب! این خودش مشکل‌دار است دیگر! دولت که می‌داند او کیست، معرفی‌اش کند! برود فحشش را بچسباند! نمی‌کند! چون شاید این هم یکی از خودشان باشد، یکی از همین آقایان!»

گفتم: اما در فیلم‌هایی که از خیابان ۱۵ خرداد توی فضای مجازی پخش شد جمعیت کم هم نبود. گفت: «آنها همه که معترض نبودند، بخش زیادی‌اش مردمی بودند که آمده بودند بازار حالا توی این شلوغ‌ها همه یک جور به نظر می‌آیند!» خودش خیلی سریع حرفش را کامل کرد: «البته بگویم این مردمی که می‌آیند هم خریدی نمی‌کنند. بازار الان و با این وضعیت بیشتر حکم گردشگری دارد! اینها بیشتر تماشاچی هستند تا خریدار!»

جالبی توجهم را جلب کرد. با اینکه مغازه‌ها بسته بود و نیروهای انتظامی هم در خیابان ۱۵ خرداد بودند اما ضلع شرقی سبزه میدان هنوز «لالان» سسکه و دلار داشتند خرید و فروش می‌کردند و داد می‌زدند: «تا فلان قیمت خریدم».

بازار نیمه‌تعطیل شد تا شرایط به حال طبیعی برگردد و من از بازار خارج شدم. تقاطع «خیابان» و «۱۵ خرداد» سوار یک موتور شدم که به روزنامه پیام، موتورسوار وقتی فهمید روزنامه‌نگارم شروع کرد به درد دل کردن می‌گفت: «ببین من سال‌هاست دارم با موتور کار می‌کنم، نمی‌توانم رانندگی ماشین بکنم! وقتی نمی‌توانم پشت فرمان ماشین بنشینم، نمی‌توانم! این آقایون هم وقتی نمی‌توانند کار بکنند، در مسؤولیت قرار گرفتنشان خیانت است به مردم! اینها سوار یک ماشین هم نیستند! یک قطار با ۸۰ میلیون جمعیت را دارند می‌فرستند توی دروا» گفت: «دیشب توی یکی از این کاتال‌ها خوندم که توی این ثبت‌نام پیش‌خرید سکه یک جوانی همسن و سال شما ۳۰ هزار سسکه خریده! این همه سکه رو می‌خواد چیکار؟! اصلا این همه پول را از کجا آورده! خب! این خودش مشکل‌دار است دیگر! دولت که می‌داند او کیست، معرفی‌اش کند! برود فحشش را بچسباند! نمی‌کند! چون شاید این هم یکی از خودشان باشد، یکی از همین آقایان!»

موتوری بود اما از جامعه‌شناس‌ها فشنگ‌تر تحلیل می‌کرد. می‌گفت «می‌دانی بابک زنجانی‌ها چه جوری تولید می‌شوند؟! همین آقایی که رفته این سکه‌ها را خریده، با ارز ۴۲۰۰ تومنی می‌خرد، با قیمت آزاد ۹ هزار تومانی می‌فروشد، یک‌شبه می‌شود بابک زنجانی!» کاغذم را در آورده بودم روی موتور می‌نوشتم! گفت: «می‌خواهی اینها را هم بنویسی؟! گفتی: اشکالی که ندارد؟ گفت: «ها بنویس!» رسیدیم به چهارراه ولیعصر، کراه‌اش را گرفت، تشکر کردم و خداحافظی.

گفتم: اما در فیلم‌هایی که از خیابان ۱۵ خرداد توی فضای مجازی پخش شد جمعیت کم هم نبود. گفت: «آنها همه که معترض نبودند، بخش زیادی‌اش مردمی بودند که آمده بودند بازار حالا توی این شلوغ‌ها همه یک جور به نظر می‌آیند!» خودش خیلی سریع حرفش را کامل کرد: «البته بگویم این مردمی که می‌آیند هم خریدی نمی‌کنند. بازار الان و با این وضعیت بیشتر حکم گردشگری دارد! اینها بیشتر تماشاچی هستند تا خریدار!»

جالبی توجهم را جلب کرد. با اینکه مغازه‌ها بسته بود و نیروهای انتظامی هم در خیابان ۱۵ خرداد بودند اما ضلع شرقی سبزه میدان هنوز «لالان» سسکه و دلار داشتند خرید و فروش می‌کردند و داد می‌زدند: «تا فلان قیمت خریدم».

بازار نیمه‌تعطیل شد تا شرایط به حال طبیعی برگردد و من از بازار خارج شدم. تقاطع «خیابان» و «۱۵ خرداد» سوار یک موتور شدم که به روزنامه پیام، موتورسوار وقتی فهمید روزنامه‌نگارم شروع کرد به درد دل کردن می‌گفت: «ببین من سال‌هاست دارم با موتور کار می‌کنم، نمی‌توانم رانندگی ماشین بکنم! وقتی نمی‌توانم پشت فرمان ماشین بنشینم، نمی‌توانم! این آقایون هم وقتی نمی‌توانند کار بکنند، در مسؤولیت قرار گرفتنشان خیانت است به مردم! اینها سوار یک ماشین هم نیستند! یک قطار با ۸۰ میلیون جمعیت را دارند می‌فرستند توی دروا» گفت: «دیشب توی یکی از این کاتال‌ها خوندم که توی این ثبت‌نام پیش‌خرید سکه یک جوانی همسن و سال شما ۳۰ هزار سسکه خریده! این همه سکه رو می‌خواد چیکار؟! اصلا این همه پول را از کجا آورده! خب! این خودش مشکل‌دار است دیگر! دولت که می‌داند او کیست، معرفی‌اش کند! برود فحشش را بچسباند! نمی‌کند! چون شاید این هم یکی از خودشان باشد، یکی از همین آقایان!»

گفتم: اما در فیلم‌هایی که از خیابان ۱۵ خرداد توی فضای مجازی پخش شد جمعیت کم هم نبود. گفت: «آنها همه که معترض نبودند، بخش زیادی‌اش مردمی بودند که آمده بودند بازار حالا توی این شلوغ‌ها همه یک جور به نظر می‌آیند!» خودش خیلی سریع حرفش را کامل کرد: «البته بگویم این مردمی که می‌آیند هم خریدی نمی‌کنند. بازار الان و با این وضعیت بیشتر حکم گردشگری دارد! اینها بیشتر تماشاچی هستند تا خریدار!»

جالبی توجهم را جلب کرد. با اینکه مغازه‌ها بسته بود و نیروهای انتظامی هم در خیابان ۱۵ خرداد بودند اما ضلع شرقی سبزه میدان هنوز «لالان» سسکه و دلار داشتند خرید و فروش می‌کردند و داد می‌زدند: «تا فلان قیمت خریدم».

بازار نیمه‌تعطیل شد تا شرایط به حال طبیعی برگردد و من از بازار خارج شدم. تقاطع «خیابان» و «۱۵ خرداد» سوار یک موتور شدم که به روزنامه پیام، موتورسوار وقتی فهمید روزنامه‌نگارم شروع کرد به درد دل کردن می‌گفت: «ببین من سال‌هاست دارم با موتور کار می‌کنم، نمی‌توانم رانندگی ماشین بکنم! وقتی نمی‌توانم پشت فرمان ماشین بنشینم، نمی‌توانم! این آقایون هم وقتی نمی‌توانند کار بکنند، در مسؤولیت قرار گرفتنشان خیانت است به مردم! اینها سوار یک ماشین هم نیستند! یک قطار با ۸۰ میلیون جمعیت را دارند می‌فرستند توی دروا» گفت: «دیشب توی یکی از این کاتال‌ها خوندم که توی این ثبت‌نام پیش‌خرید سکه یک جوانی همسن و سال شما ۳۰ هزار سسکه خریده! این همه سکه رو می‌خواد چیکار؟! اصلا این همه پول را از کجا آورده! خب! این خودش مشکل‌دار است دیگر! دولت که می‌داند او کیست، معرفی‌اش کند! برود فحشش را بچسباند! نمی‌کند! چون شاید این هم یکی از خودشان باشد، یکی از همین آقایان!»

موتوری بود اما از جامعه‌شناس‌ها فشنگ‌تر تحلیل می‌کرد. می‌گفت «می‌دانی بابک زنجانی‌ها چه جوری تولید می‌شوند؟! همین آقایی که رفته این سکه‌ها را خریده، با ارز ۴۲۰۰ تومنی می‌خرد، با قیمت آزاد ۹ هزار تومانی می‌فروشد، یک‌شبه می‌شود بابک زنجانی!» کاغذم را در آورده بودم روی موتور می‌نوشتم! گفت: «می‌خواهی اینها را هم بنویسی؟! گفتی: اشکالی که ندارد؟ گفت: «ها بنویس!» رسیدیم به چهارراه ولیعصر، کراه‌اش را گرفت، تشکر کردم و خداحافظی.

گفتم: اما در فیلم‌هایی که از خیابان ۱۵ خرداد توی فضای مجازی پخش شد جمعیت کم هم نبود. گفت: «آنها همه که معترض نبودند، بخش زیادی‌اش مردمی بودند که آمده بودند بازار حالا توی این شلوغ‌ها همه یک جور به نظر می‌آیند!» خودش خیلی سریع حرفش را کامل کرد: «البته بگویم این مردمی که می‌آیند هم خریدی نمی‌کنند. بازار الان و با این وضعیت بیشتر حکم گردشگری دارد! اینها بیشتر تماشاچی هستند تا خریدار!»

جالبی توجهم را جلب کرد. با اینکه مغازه‌ها بسته بود و نیروهای انتظامی هم در خیابان ۱۵ خرداد بودند اما ضلع شرقی سبزه میدان هنوز «لالان» سسکه و دلار داشتند خرید و فروش می‌کردند و داد می‌زدند: «تا فلان قیمت خریدم».

بازار نیمه‌تعطیل شد تا شرایط به حال طبیعی برگردد و من از بازار خارج شدم. تقاطع «خیابان» و «۱۵ خرداد» سوار یک موتور شدم که به روزنامه پیام، موتورسوار وقتی فهمید روزنامه‌نگارم شروع کرد به درد دل کردن می‌گفت: «ببین من سال‌هاست دارم با موتور کار می‌کنم، نمی‌توانم رانندگی ماشین بکنم! وقتی نمی‌توانم پشت فرمان ماشین بنشینم، نمی‌توانم! این آقایون هم وقتی نمی‌توانند کار بکنند، در مسؤولیت قرار گرفتنشان خیانت است به مردم! اینها سوار یک ماشین هم نیستند! یک قطار با ۸۰ میلیون جمعیت را دارند می‌فرستند توی دروا» گفت: «دیشب توی یکی از این کاتال‌ها خوندم که توی این ثبت‌نام پیش‌خرید سکه یک جوانی همسن و سال شما ۳۰ هزار سسکه خریده! این همه سکه رو می‌خواد چیکار؟! اصلا این همه پول را از کجا آورده! خب! این خودش مشکل‌دار است دیگر! دولت که می‌داند او کیست، معرفی‌اش کند! برود فحشش را بچسباند! نمی‌کند! چون شاید این هم یکی از خودشان باشد، یکی از همین آقایان!»

### یادداشت امروز

## بچه‌های آسمان

■ محمدرضا کردلو

بگذرید از استارت میلاد محمدی شروع کنیم. من یاد دویدن‌های «علی» در «بچه‌های آسمان» مجید مجیدی افتادم. «بچه‌های آسمان» برای ما که بچه‌پولدار نبودیم، درس خواستن و توانستن، با حداقل امکانات بوده، خواستن و توانستن از



جنس «رحمت» و «آبروداری». از جنس «غیرت گذاشتن» و همراه با «بغض». اگر نایک تحریم کرده و اگر عدالت فیفا نیست، عوض بچه‌های تیم‌های استوکی‌های «خودباوری» را به پا کرده‌اند و هواداری یک ملت را که چه عرض کنم، هواداری همه طرفداران بازی خوب را پشت سر خود دارند. بگذار فیفا با هر ضرب و زوری که هست، با VAR تلاش کند جلوی بی «رونالدو» شدن جام جهانی را بگیرد. بچه‌های تیم‌های دوشنبه‌شب «بچه‌های آسمان» بودند. آنجا که فقط به مردم فکس می‌کردند، و بالابردن پرچم ایران، همانطور که آقای کی‌روش گفته بود. مثل علی که فقط به خواهرش فکر می‌کرد.

جام جهانی برای ما تمام شد. البته نه آنطور که آقای گزارشگر می‌خواست در دقیقه ۲۰ بازی با مراکش تمام شود. بچه‌های تیم‌ها تا دقیقه ۹۸ بازی با پرتغال تا یک قدمی صعود رفتند و البته تا چند اینچی صعود، اما انگار همانطور که کی‌روش گفت: در فوتبال عدالت نیست که اگر بسود، این بازی تنها یک برنده داشت و آن هم ایران بود!

«جام جهانی ما را از دست داد»، در حالی که خوشبخت‌هایی که فیفا دوست‌شان دارد، دوباره هسان ۱۶ تیم و ۸ تیم و تیم سنتی جام را تشکیل می‌دهند و اصلا چه معنی دارد کسی این نظم را به هم بزند؟ چه معنی دارد بچه‌های تیم‌های فوتبال ایران و بچه‌های رحمت کشیده لیگ ایران، برای نخستین‌بار صعود کنند؟! راسخ من این تیم‌ها را بیشتر از همه تیم‌های ملی ایران در ادوار جام جهانی دوست دارم. چقدر در خواندن سرود ملی با انگیزه، چقدر هماهنگ و چقدر در اندیشه پیروزی! همین را می‌خواهیم اصلا! جام جهانی‌ای را می‌خواهیم که زیباترین صحنه‌هایش برای ایران را نه حتی لژیونرها که همین بچه‌های بی‌اعلی لیگ و تربیت‌یافته‌های لیگ خودمان رقم بزنند. امید ابراهیمی و دفاع‌های جانانه‌اش در بازی مراکش، وحید امیری و عبور کم‌نظیرش از سد سپکه و شاهکار علیرضا بیرانوند که فقط گوشه‌های از غیرت لرها و ایرانی‌ها را به نمایش کشید. مرزعی پورعلی گنجی، سیدمجید حسینی و روزبه چشمی که هجومی‌ترین حمله‌های مراکش و ۲ قهرمان اروپا را مهار کردند. کارولینو اصلا کجا بود؟! اینستا چه کار کرد مثلا؟! بامداد سه‌شنبه ثابت کردیم می‌توانیم. می‌شود، می‌توانیم. از این به بعد همه گروه‌های مرگ برای ما شوخی است. مهم این است که وقتی بخواهیم، می‌توانیم. نه اینکه این روحیه را نداشته‌ایم اما همه این سال‌ها تلاش کردند این روحیه را از ما بگیرند. یک عمر به طور سیستماتیک از استاد دانشگاه تا گزارشگر تلویزیون توی سرمان زدند که بازنده‌اید. حالا بچه‌های تیم ملی با مربی خوب‌شان با این سیستم جنگیدند و البته پیروز شدند. ما پیروز شدیم! ما با گروه مرگ جنگیدیم. با «خودکشی از ترس مرگ» جنگیدیم و فقط جنگیدیم. بچه‌ها داخل زمین جنگیدند، بیرانوند، ابراهیمی، پورعلی گنجی، رضاییان، حاج‌صفی، امیری، حسینی، عبداللہی، مطر می، آزمون، جهان‌بخش، محمدی، قندوس و انصاری‌فرد جنگیدند. کی‌روش روی نیمکت جنگید، سرپا جنگید، با VAR جنگید و با داور جنگید. در نشست خبری با «فیفا» جنگید و با نظمی که ایران را در مرحله بعد نمی‌خواست، جنگید! کی‌روش اگر چه یک بیگانه بود اما به خیلی‌ها یادآوری کرد تنها راه پیروزی جنگیدن است: «من از فرهنگی آدم‌ها که همیشه به دنبال پیروزی است».